

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تدبر در قرآن

سوره مبارکه تین

استاد ضرابی بهمن ۱۳۹۹

جلسه سوم ۹۹/۱۱/۳۰

آیات شریفه : «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۶) - سپس او را به پست ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم (۵) مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند که پاداشی بی منت خواهند داشت (۶)»

عنوان: پنجره‌ای به عالم ارواح

«ثُمَّ رَدَدْنَاهُ» از تعبیر «سپس او را باز گردانیدیم» معلوم می‌شود خداوند تغییرات و تحولاتی در عالم مواد ایجاد نموده و از عناصر همین طبیعت آنچنان نظم و تنظیمی ایجاد کرده و آن را به درجه‌ای از لطافت و قابلیت رسانده است که می‌تواند روح انسانی را که نفحه الهی است دریافت کند.

آن خداوندی که از خاک ذلیل آفرید او شهسواران جمیل

البته به این معنا نیست که روح در قفس تن قرار بگیرد؛ بلکه روح انسانی حقیقتی مجرد است که به لحاظ مرتبه در مراتب عالی عوالم مجرد قرار دارد ولی بخاطر قابلیت و ظرفیت پدید آمده و ارتباطی که با این جسم لطیف برایش پیدا شده (به آن شکلی که خدا می‌داند)، حیات انسانی در آن ظاهر می‌شود؛ (در مثل مانند سنگ تیره‌رنگ و سیاه و ظلمانی که آنچنان صیقل داده شود که بتواند مانند آئینه‌ای همه دنیای اطراف خود را با شفافیت کامل نشان دهد) وگرنه عالم طبیعت حیات و

شعور و اراده را از خود ندارد و تنها به عنوان قابل و انعکاس دهنده حقایق مجرد، عمل می‌کند.

قابل تغییر اوصاف تن است      روح باقی آفتابی روشن است

در آیه شریفه می‌خوانیم: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ - آن‌گاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان ساختیم و سپس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم (و پیکری کامل کردیم) پس از آن (به دمیدن روح پاک مجرد) خلقتی دیگرش انشا نمودیم؛ آفرین بر (قدرت کامل) خدای که بهترین آفرینندگان است.» (سوره مومنون/۱۴)

سؤال مهم این است که این قابلیت پدید آمده تا چه وقتی محفوظ می‌ماند؟ آیه شریفه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...» (که واقعا انسان دستخوش زیان است) یکی از مهم‌ترین مصادیق خسارت را همین مورد می‌داند؛ چه خسارتی بالاتر از سقوط از « احسن تقویم» به « اسفل سافلین»؟ از ابتدای دریافت روح انسانی، با هر خطایی که از سوی والدین در رابطه با رعایت مصالح کودکان از آنها سر می‌زند، خسارتی به کودک وارد می‌شود و پاکی‌ها و شفافیت‌ها و ظرفیت‌ها و لطافت‌های آن در رابطه با انعکاس حیات انسانی کمتر می‌شود و بعد از تولد هم بخاطر نوع تربیت و محیط و انتخاب و عملکردهای خود او دائما در معرض خسارت است. همان‌طور که در سوره مبارکه عصر استثناء از این خسارت را تنها ایمان و عمل صالح دانسته، در سوره مبارکه تین هم این خطاها و خسارت‌ها را موجب بازگشت «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ» به حیات پست حیوانی و از آن هم پست‌تر که اسفل سافلین است، قرار داده و تنها عامل بقاء در مرتبه احسن تقویم را ایمان و عمل صالح شمرده است.

میل تن در سبزه و آب روان      ز آن بود که اصل او آمد از آن

میل جان اندر حیات و در حای است      زانکه جان لامکان اصل وی است

میل جان در حکمت است و در علوم      میل تن در باغ و راغ است و کُروم

میل جان اندر ترقی و شرف

میل تن در کسب و اسباب علف

### عنوان: آینه‌ها را پاک کنید

کدورت‌های ناشی از گناهان که پرده ای ضخیم بر روی مشاعر انسانی می‌کشد و ادراکات را ضعیف کرده و تا آنجا پیش می‌رود که به راستی دیگر بیشتر از یک حیوان و - بلکه کمتر از او- از عالم انسانیت چیزی درک نمی‌کند. « صُمُّ بُكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ - آنان (از شنیدن حق) کر و (از گفتن حق) گنگ و (از دیدن حق) کورند، پس ایشان (به سوی حق) باز نمی‌گردند. «(بقره/۱۸)

« إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ » در مقابل، مؤمنان این روح الهی و جان علوی را با اعمال صالح در خود حفظ و تقویت می‌کنند. « مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - هر کس از مرد و زن کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آرد ما او را به زندگانی خوش و با سعادت زنده ابد می‌گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که می‌کردند به آنان عطا می‌کنیم. « (نحل/۹۷)

تو مکانی اصل تو در لامکان  
این دکان بر بند و بگشا آن دکان

و اگر معاذالله دچار گناه و لغزشی شدند، با استغفار و توبه به درگاه الهی آثار سوء آن را با وعده‌ای که خداوند داده است از میان می‌برند. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ - ای کسانی که به حق گرویدید، اینک خداترس و متقی شوید و به رسولش (محمد مصطفی صلی الله علیه و آله) نیز ایمان آرید تا خدا شما را از رحمتش دو بهره نصیب گرداند (یکی بر ایمان به رسولان پیشین و یکی بر ایمان به دین رسول ختمی مرتبت) و نوری شما را عطا کند که بدان نور راه (بهشت ابد) پیمایید و از گناه شما درگذرد، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. «(حدید/۲۸)

ضرورت و حساسیت حفظ این امانت الهی تا حدی است که رسول ختمی مرتبت و اعظم سفرای الهی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره خود می‌فرماید:

«إِنَّهُ لِيَعَانُ عَلَيَّ قَلْبِي وَ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً - گاهی کدورت روی قلبم می‌نشیند و من در هر روز هفتاد مرتبه استغفار می‌کنم.» (مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۰)

بر دلت زنگار بر زنگارها جمع شد تا کور شد از اسرارها

### عنوان: راه تحصیل ایمان و عمل صالح

در فرمایشات حضرت امیر (علیه السلام) می‌خوانیم که: «ایمان تنها به آرزو و تمنی حاصل نمی‌شود: (أَلَا إِنَّ الْإِيمَانَ لَيْسَ بِالْتَمَنَى وَ لَكِنَّهُ بِالْحَقَائِقِ) یعنی: «آگاه باشید که ایمان با آرزو به دست نمی‌آید بلکه با عمل به حق حاصل می‌شود.» (ابن ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص ۱۳) از آن حضرت درباره ایمان سوال شد، فرمودند: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ - ایمان (گرویدن) معرفت و شناختن بدل (اعتقاد و باور نمودن) و اعتراف به زبان و انجام دادن با اعضاء (دست و پا و چشم و گوش و زبان و مانند آنها) است.» (نهج البلاغه، فیض، حکمت ۲۱۸)

اما در این میان موانعی نیز بر سر راه تحصیل ایمان وجود دارد که باید از پیش پا برداشته شوند؛ چرا که با بودن آنها جایی برای ایمان باقی نمی‌ماند، امام صادق علیه السلام نیز می‌فرمایند: «مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَمْ يَنْفَعَهُ الْإِيمَانُ: حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ، وَ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ طَلَبِ الْمَحَارِمِ وَ خُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ.. - یعنی: سه خصلت است که اگر کسی نداشته باشد، از ایمانش سودی نمی‌برد:

حلمی که با آن، جهلِ جاهل برطرف می‌شود، ورعی که مانع اعمال حرام می‌گردد و اخلاقی که با مردم مدارا نماید.» (تحف العقول، ص ۳۲۴) در مقابل داشتن برخی صفات آنقدر قدرت دارد که می‌تواند همه موانع را کنار بزند! در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ الصَّدْقُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرُ - اگر کسی دارای چهار خصلت باشد هر چند از سر تا قدمش را گناه فرا گرفته باشد خداوند آن گناهان را به نیکی تبدیل می‌کند: راستگویی، شرم و حیا، نیک خلقی، روحیه شکرگزاری.» (کافی ج ۲، ص ۱۰)

غم ایمان خویش خور که تو را روز محشر امان به ایمان است

### عنوان: صعود بر مراتب ایمان

امام صادق(ع): «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلْمِ، يَصْعَدُ مِنْهُ مَرَقَاةً بَعْدَ مَرَقَاةٍ... - ایمان همچون نردبانی است که ده پله دارد و پله‌ها یکی پس از دیگری پیموده می‌شود.» (کافی، ج ۲ ص ۴۴)

اگر انسان خود را راضی کرد که به آنچه می‌داند حق است عمل کند خداوند به او آرامشی می‌دهد که بر ایمان او افزوده می‌شود «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ... - اوست آن کسی که در دل‌های مؤمنان، آرامش فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند» (سوره فتح، آیه ۴) و در آیه دیگری تلاوت آیات را عامل زیادی و ارتقاء مرتبه ایمان شمرده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ - مؤمنان کسانی هستند که چون یاد خدا شود، دل‌های آنان بترسد و چون آیاتش بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل کنند.» ( انفال / ۲)

گر رضای حق همی جوئی دلا	پیشه خود کن خلاف نفس را
در خلاف نفس شو ثابت قدم	تا ه ره یابی باسرار قدم
تا نگردد نفس تابع روح را	یک دوا یابی دل مجروح را

باطن نفس ما چون هست کافر	مشو راضی بدین اسلام ظاهر
زنو هر لحظه ایمان تازه گردان	مسلمان شو مسلمان شو مسلمان

### عنوان: از کجا بدانیم که ایمان داریم؟

در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام حقیقت ایمان بر چهار پایه استوار است «الایمان علی اربع دعائم: علی الصبر و الیقین و العدل و الجهاد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۰) و کفر که نقطه مقابل آن است، بر چهار پایه بنیان نهاده شد. «بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ الْفِسْقِ وَ الْعُلُوِّ وَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَةِ...»

- کفر بر چهار پایه قرار داده شده است: ۱) فسق (۲) غلو (۳) شک (۴) شبهه
- فسق چهار شعبه است: ۱- جفا ۲- کوری ۳- غفلت ۴- سرکشی.
- غلو چهار شعبه است: ۱- تعمق (و انحصارطلبی) در رأی ۲- ستیزه و نزاع در رأی ۳- کجروی ۴- شقاق با اهل حق.
- شک چهار شعبه است: ۱- جدال و شکایت ۲- هوی و هوس ۳- تردد و دو دلی ۴- تسلیم در برابر نادانی و نادانان.
- شبهه چهار شعبه است: ۱- شگفتی به آرایش های (نظریات) ۲- خود آرائی خویش (به باطل ها) ۳- توجیه کجی ها ۴- لباس حق به باطل پوشاندن.
- نفاق چهار پایه دارد: ۱- هوی و هوس ۲- سهل انگاری (در امور دین) ۳- خشم و کینه ورزی ۴- طمع
- هوی چهار شعبه است: ۱- یاغی بودن ۲- تجاوز ۳- شهوت ۴- طغیان.
- سهل انگاری چهار شعبه است: ۱- فریب خوردن ۲- آرزو ۳- هراس از غیر خدا ۴- امروز و فردا کردن.
- خشم و کینه ورزی چهار شعبه است: ۱- تکبر ۲- فخر کردن ۳- حمیت (قومی) ۴- تعصب (در فکر)
- طمع چهار شعبه است: ۱- شادی و شاد کامی ۲- به خود بالیدن ۳- لجاجت ۴- افزون طلبی» (اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۹۱)

ای بار خدا بحق هستی      شش چیز بما عطا فرستی

ایمان و امان و تندرستی      علم و عمل و فراخ دستی